



## "بسم الله الرحمن الرحيم"

سلام

داستان ما از آنجایی شروع شد که تصمیم گرفتیم پا در میدان بگذاریم و با همه ی فراز ها و نشیب های این مسیر، اولین نشریه ی تکریم را راه اندازی کنیم. هدفمان ترویج مطالعه و هم چنین ثبت لحظات تکریم در قالب یک کاغذ ۳a بزرگ بود. البته از اهداف دیگر مدرسه کمک گرفتیم و سعی کردیم از موضوعات سخن دوست، ایران من و دوران کهن نیز استفاده کنیم. امروز تولد این نشریه است ولی از آنجایی که همه ی ما یک خانواده هستیم از شما نیز می خواهیم که در بزرگ کردن او به ما کمک کنید. بنابراین از اخبار، مطالب، مصاحبه و هم چنین نوشته های شما بسیار استقبال می کنیم.

یا علی

## روایت نور:

حضرت فاطمه(س):

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا فَاطِمَةُ، مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ.

رسول خدا(ص) به من فرمود: ای فاطمه، هر کس بر تو درود بفرستد، خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم، او را به من ملحق می سازد.

کشف الغمه: ج ۲ ص ۹۸

## اعمال شب اول ماه رمضان



دو رکعت نماز، در هر رکعت حمد و سوره انعام



دعای «اللهم ان هذا الشهر المبارك»



زیارت امام حسین(ع)



غسل

قرائت دعای چهل و سوم صحیفه سجادیه در وقت رؤیت هلال.



## اعمال روز اول ماه رمضان



خواندن ادعیه ای که در مفاتیح آمده



دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه



دورکعت «نماز اول ماه» و دادن صدقه



مقداری گلاب به سروروی زدن



غسل



دو رکعت نماز، در رکعت اول سوره های «حمد» و «إِنَّا فَتَحْنَا» و در رکعت دوم «حمد» و هر سوره دیگری را که بخواهد بخواند.

## گاهشماري نیمه دوم اسفند ماه ۱۴۰۲

۱۵. روز درختکاری

۱۷. به شهادت رسیدن سردار ابراهیم همت

۱۸. روز جهانی زن

۱۹. روز جهانی کلیه

۲۰. روز راهیان نور

۲۱. روز بزرگداشت نظامی گنجوی

۲۲. روز بزرگداشت شهدا و شروع ماه مبارک رمضان

۲۴. روز جهانی ریاضیات

۲۵. روز بزرگداشت پروین اعتصامی

۲۶. روز جهانی پاندا

۲۷. روز جهانی خواب

۲۸. روز جهانی بازیافت

۲۹. روز ملی شدن صنعت نفت



### ایران اولین کشور منطقه و

### هفتمین کشور جهان در صنعت دارو سازی

حتما از موفقیت‌های اخیر کشورمان در ساخت واکسن کرونا اطلاع دارید، اما باید به شما یادآوری کنیم که ایران جزو گروه کشورهای دارای دانش فنی داروسازی است. داروهای خاص مثل «ریتوکسی ماب» که مختص سرطان است و داروی «هرسپتین»، «ریکامبینت» و فاکتور ۷ که ویژه بیماران هموفیلی است در کشور خودمان تولید می‌شود. البته این‌ها تنها نمونه‌هایی از این دست هستند. امروزه ۵۵ درصد از مواد اولیه دارویی توسط شرکت‌های دانش بنیان با فناوری بالا (های تک) در داخل کشور تولید می‌شود. هم اکنون ۹۷ درصد از داروهای مورد نیاز کشور از نظر عددی در داخل تهیه و تولید و حدود ۳ درصد به صورت داروی ساخته شده وارد می‌شود.



۱۳ بهمن

روز برفی تکریم

## داستان قهرمانان این قسمت: پل شناور

از دست کریمی، زیر لب غرولند می‌کردم که «اگر مردی خودت برو. فقط بلده دستور بده.» گفته بود باید موتورها را از روی پل شناور ببرم آن طرف. فکر نمی‌کرد من با این سن و سالم، چه‌طور این‌ها را از پل رد کنم؛ آن هم پل شناور. وقتی روی موتور می‌نشستم، پام به زور به زمین می‌رسید. چه جوری خودم را نگه می‌داشتم؟

- چی شده پسر؟ بیا ببینم چی می‌گی؟

کلاه اورکتش روی صورتش سایه انداخته بود. نفهمیدم کیه. کفری بودم، رد شدم و جوری که بشنود گفتم «نمردیم و توی این بر و بیابون بابا هم پیدا کردیم.»

باز گفت «وایسا جوون. بیا ببینم چی شده.»

چشمت روز بد نبیند. فرمان‌دهمان بود؛ همت. گفتم «شما از چیزی ناراحت نباشید من از چیزی دل‌خور نیستم. تو را به خدا ببخشید.» دستم را گرفت و مرا کنارش نشاند. من هم براش گفتم چی شده.

کریمی چشم‌غره‌ای به من رفت و به دستور حاجی سوار موتور شد و زد به پل، که از آن طرف ماشینی آمد و کریمی تعادلش به هم خورد و افتاد توی آب. حالا مگر خنده‌ی حاجی بند می‌آمد؟ من هم که جولان پیدا کرده بودم، حالا نخند و کی بخند. یک چیزی می‌دانستم که زیر بار نمی‌رفتم. کریمی ایستاده بود جلوی ما و آب از هفت ستونش می‌ریخت. حاجی گفت «زورت به بچه رسیده بود؟»

- نه به خدا، می‌خواستم ترسش بریزه.

- حالا برو لباست رو عوض کن تا سرما نخوردی. خیلی کارت داریم.

از جیبش کاغذی درآورد و داد به دستم و گفت «بیا این زیارت عاشورا رو بخون، با هم حال کنیم.» چشمم خیلی ضعیف بود، عینکم همراهم نبود و نمی‌توانستم این‌جوری بخوانم. حس و حالش هم نبود. گفتم «حاجی بیا خودت بخون و گریه کن. من هزار تا کار دارم.»

وقتی بلند شدم بروم، حال عجیبی داشت. زیارت را می‌خواند و اشک می‌ریخت.

خاطره یکی از هم‌سنگریان شهید همت از ایشان

هر چه زمان می‌گذرد، مردم افسرده‌تر می‌شوند  
این خاصیت دل بستن به زمانه است!  
خوشا به حال آنکه به جای زمان، به «صاحب زمان» دل می‌بندد.  
ای درخشش هستی بتاب! ای خورشید جان و جهان جلوه گر شو!  
ای فروغ فضیلت بتاب! ای یوسف جمال، رخ از مشتاقان دریغ مدار!  
الهم عجل لولیک الفرج

### معرفی کتاب

"از چیزی نمی‌ترسیدم" زندگی نامه‌ای است که حاج قاسم با دست مجروحش نوشته است؛ شرح زندگی مردی از دل روستایی دورافتاده در کرمان که چند دوره از زندگی ساده و گیرای خود را برایتان روایت کرده است. این داستان شکل‌گیری شخصیت مردی است که از چوپانی به جایگاهی رسید به بلندای وسعت آسمان ها.

یادداشت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بر کتاب "از چیزی نمی‌ترسیدم" زندگی نامه خودنوشت شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی:

بسمه تعالی

هر چیز که یاد شهید عزیز ما را برجسته کند، چشم نواز و دلنواز است. یاد او را اگرچه خداوند در اوج برجستگی قرار داد و بدین گونه پاداش دنیایی اخلاص و عمل صالح او را بدو هدیه کرد ولی ما هم هر کدام وظیفه‌ای داریم. کتاب حاضر را هنوز نخوانده‌ام اما ظاهراً می‌تواند گامی در این راه باشد.

رزقنا الله ما رزقه من فضله



نظامی گنجوی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین شاعران فارسی‌زبان است. آثار این شاعر سده‌ی ششم، به‌خصوص کتاب «پنج گنج»، سهم بزرگی در شکل‌گیری فرهنگ عارفانه و عاشقانه‌ی ایرانی دارد. همچنین، به‌دلیل نقش مهم نظامی در داستان‌سرایی ادبیات فارسی، روز ۲۱ اسفند را در تقویم رسمی ایران به بزرگداشت او اختصاص داده‌اند. او که متولد گنجه، شهری در شمال غربی آذربایجان، بود تمام عمر خود را در این شهر زیست و در آنجا نیز به خاک سپرده شد. نظامی گنجوی که روحیه‌ای عزلت‌نشین داشت، از دیدارها و مراسم‌های پادشاهان دوری می‌کرد و بر خلاف سایر شاعران آن زمان، علاقه‌ای به مدیحه‌سرایی از خود نشان نمی‌داد. با این حال، همچنان محبوب حاکمان عصر از جمله قزل ارسلان بود. آثار نظامی گنجوی بی‌شک نشان‌دهنده‌ی دانش گسترده در علوم ادبی، نجوم، فلسفه و فقه هستند. با اینکه این شاعر از به‌کار بردن اصطلاحات فنی این علوم دوری می‌کرد، ردپای بسیاری از اندیشه‌های فلسفی مانند گذرا بودن دنیا و غنیمت شمردن زمان را می‌توان به‌راحتی در سروده‌های او یافت. همچنین عقاید دینی نظامی گنجوی مانند اهمیت واجبات و محرمات در بخش‌های مختلف اشعار او حضور پررنگی دارند.

ای همه هستی ز تو پیدا شده  
خاک ضعیف از تو توانا شده  
زیرنشین علمت کاینات  
ما بتو قائم چو تو قائم بذات  
هستی تو صورت پیوند نی  
تو به کس و کس بتو مانند نی  
آنچه تغیر نپذیرد تویی  
وانکه نمر دست و نمیرد تویی  
ما همه فانی و بقا بس تراست  
ملک تعالی و تقدس تراست



چهارشنبه همه چمدان هایمان را آماده توی سالن پایین مدرسه گذاشته بودیم و منتظر بودیم سه زنگ تمام شود و بالاخره سفرمان به سمت مشهد را شروع کنیم. اول سفر اتفاقاتی که ممکن بود بیفتد را تصور می کردیم و در دلمان از امام رضا(ع) ممنون بودیم که ما را طلبیده بودند. سفر ما چهارشنبه هجده بهمن با حرکت قطار به سمت مشهد آغاز شد. توی قطار که بودیم تو دو کوپه تقسیم شدیم تا بتوانیم بازی ایران\_قطر را تماشا کنیم و با کلی مشکل رو به رو شدیم که یکی از آنها نبودن اینترنت بود. هر بار دقیقا جای حساس بازی تصویر متوقف می شد و تاخیری که یک موبایل نسبت به موبایل کوپه دیگر داشت باعث می شد وقتی بچه ها جیغ می کشیدند بازی برای بقیه مشخص شود. شب که برای نماز توقف کردیم، جلوی قطار ایستادیم و ستاره ها را تماشا کردیم. ستاره ها توی آن تاریکی به زیبایی مشخص بودند.

تقریبا حدود ساعت یک صبح به هتل رسیدیم و بدون اینکه چیزی بفهمیم روی تخت ها افتادیم. صبح که شد کادر سعی کردند بچه ها را بیدار کنند اما کار سختی بود. تعدادی از بچه ها که بیدار شده بودند روی تخت نشسته بودند و به اطراف نگاه می کردند و سعی می کردند شرایط را پردازش کنند. بالاخره بعد صبحانه به سمت حرم راهی شدیم. به آقا سلام دادیم و برخی با لبخند و خوشحالی و برخی با اشک شوق وارد حرم شدیم. با دلتنگی با آقا حرف زدیم، زیارتنامه خواندیم و چند نفرمان هم برای زیارت ضریح رفتیم. ظهر برای ناهار رفتیم رستوران بابا قدرت و آنقدر ماست و زیتون پرورده لای نان گذاشتیم و خوردیم تا غذا را آوردند. بعد از آن هم در محوطه چرخیدیم و کلی خرید کردیم. توی هتل، بازی کردیم، حرف زدیم، مشاعره کردیم و کلی فعالیت دیگر انجام دادیم. روز جمعه هم که رسید کادر مانده بودند و معضل بیدار کردن بچه ها. کافی بود کمی دیر کنیم تا زمانمان در هلیوم پارک را از دست بدهیم.

در هلیوم پارک تجربه های جدیدی به دست آوردیم. مثل جنگیدن با بالش توی استخر ابر و صخره نوردی.

آن شب هم به حرم رفتیم و با خودمان و آقا خلوت کردیم. برای شام هم غذای حضرتی نصییمان شد و مفتخر شدیم در ادامه از چایخانه حضرتی چای بگیریم. کرم امام رضا(ع) حد نداشت. شب توی هتل بچه های هشتم زحمت کشیدند و برای ما یک جشن تدارک دیدند و با یک و نون خامه ای از ما پذیرایی کردند. قبل از خواب هم کلی فعالیت کردیم و روز سوم سفرمان هم خیلی سریع به پایان رسید.

شنبه صبح خیلی سریع آماده شدیم تا قبل از برگشت به تهران بتوانیم به حرم برویم و با آقا وداع کنیم و دعا کنیم به زودی دوباره ما را بطلبند. دلمان نمی خواست از حرم بیرون برویم و از همان شروع راه حسابی دلتنگ بودیم. اما آقا ما را دست خالی بر نگردانده بودند. ما توی این سفر چیزهای زیادی یاد گرفتیم. از آداب سفر گرفته تا همدلی با دوستان. همه امیدوار بودیم بعد از این سفر یک قدم به امام زمان(عج)مان نزدیک تر شده باشیم. و همینطور به دوستانمان و کادر عزیز مدرسه که بهشان عادت کرده بودیم و نمی خواستیم از هم جدا شویم و این سفر تمام شود.

با تشکر از کادر دوست داشتنی و دلسوز مدرسه تکریم که ما را به این سفر جذاب و آموزنده بردند. ما بچه های تکریم همیشه دعاگوی شما و قدردان زحمات هستیم. انشالله که مورد توجه آقا امام زمان(عج)مان قرار بگیرید و به امید سفرهای بیشتر و بهتر.



هیئت تحریریه:  
حنانه لطفی - فاطمه سادات علوی